



A Critical Review of the Oral History of the Third and Fourth Governments of the Islamic Republic (Case Study of Memoirs: Ali Akbar Nategh Nouri and Mohsen Rafighdoost)

Mohammad Reza Barani^{1*}, Hanieh Ghazvini²

1- Associate Professor, Department of History, Al-Zahra University (PBUH), Tehran, Iran

2- MA Student in Islamic Iran, Al-Zahra University (PBUH), Tehran, Iran

Abstract: The third and fourth governments of the Islamic Republic of Iran represent a sensitive period in the history of the Islamic Republic. Managing the country during this era, which coincided with Saddam's imposed war against Iran and internal economic and political crises, required extensive coordination among governmental institutions and the adoption of vital decisions to preserve territorial integrity, political stability, and social cohesion. Oral history, as one of the important tools for representing the hidden dimensions of this period, provides an opportunity for a deeper analysis and understanding of decision-making processes and crisis management. This article, while identifying the patterns and shortcomings in the memoirs of Hojjat-ul-Islam Ali Akbar Nategh Nouri, the Minister of Interior in the third government, and Mr. Mohsen Rafighdoost, the Minister of the Revolutionary Guard in the third and fourth governments, seeks to critically examine the narrative style of these two cabinet members regarding the policies and executive challenges of that period, to find a clear picture of that historical era.

Key Words: Sacred Defense, Imposed War, Government, Oral History, Ali Akbar Nategh Nouri, Mohsen Rafighdoost, Ministry of Interior, Ministry of Revolutionary Guard.

بررسی انتقادی تاریخ شفاهی دولت سوم و چهارم جمهوری اسلامی (مطالعه موردی خاطرات؛ علی اکبر ناطق نوری و محسن رفیق دوست)

محمدرضا بارانی^{۱*}، حانیه قزوینی^۲

۱- دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد ایران اسلامی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۹

چکیده

دولت‌های سوم و چهارم جمهوری اسلامی ایران، دوره‌ای حساس از تاریخ جمهوری اسلامی را به خود اختصاص داده‌اند. مدیریت کشور در این دوره که هم‌زمان با جنگ تحمیلی صدام علیه ایران و بحران‌های اقتصادی و سیاسی داخلی بود، نیازمند هماهنگی گسترده میان نهادهای حکومتی و اتخاذ تصمیم‌های حیاتی برای حفظ تمامیت ارضی، ثبات سیاسی و انسجام اجتماعی بود. تاریخ شفاهی به عنوان یکی از ابزارهای مهم برای بازنمایی ابعاد پنهان این دوران، امکان تحلیل و درکی عمیق‌تر از فرایندهای تصمیم‌گیری و مدیریت بحران را فراهم می‌کند. این نوشتار، ضمن شناسایی الگوها و آسیب‌های موجود در خاطرات حجت‌الاسلام علی اکبر ناطق نوری، وزیر کشور دولت سوم، و آقای محسن رفیق‌دوست، وزیر سپاه دولت سوم و چهارم، می‌کوشد تا با نگاهی انتقادی به سبک روایت این دو عضو کابینه درباره سیاست‌گذاری‌ها و چالش‌های اجرایی آن دوره، تصویری روشن از آن دوره تاریخی را جست‌وجو کند.

واژه‌های کلیدی: دفاع مقدس، جنگ تحمیلی، دولت، تاریخ شفاهی، علی اکبر ناطق نوری، محسن رفیق‌دوست، وزارت کشور، وزارت سپاه.

درآمد

تاریخ‌نگاری معاصر در سازمان‌های وابسته به نظام، ابزاری راهبردی برای تثبیت هویت سیاسی جامعه، تقویت گفتمان رسمی نظام، تقویت انسجام ملی و پاسخ به شبهات تاریخی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی است. در این میان، خاطرات دولتمردان به عنوان یکی از منابع ارزشمند ثبت تاریخ معاصر، اهمیتی ویژه دارد؛ زیرا اطلاعاتی دقیق از تصمیم‌گیری‌های کلیدی، سیاست‌های اجرایی و رویدادهای پشت‌پرده ارائه می‌دهد. این خاطرات، با بررسی جزئیات و دیدگاه‌های شخصی، زوایای پنهان تاریخ را روشن و ابعاد انسانی سیاست را بهتر آشکار می‌کنند. با این حال، سوگیری‌های شخصی و تمایل به توجیه عملکرد ممکن است اعتبار این روایت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، تحلیل این خاطرات در کنار سایر منابع تاریخی برای دستیابی به تصویری جامع و دقیق از گذشته ضروری است.

تحول تاریخ‌نگاری در نیم‌قرن اخیر، با عبور از روش‌های سنتی و حرکت به سمت رویکردهای نوین، مسیری جدید را در بازنمایی و تفسیر وقایع گشوده است. به تبع، تاریخ شفاهی علاوه بر روایت مستقیم شاهدان عینی، احساسات، هیجانات، و پیچیدگی‌های اجتماعی وقایع را نیز بازتاب می‌دهد؛ ابعدی که در اسناد رسمی و منابع مکتوب معمولاً نادیده گرفته می‌شوند. به بیان نظریه‌پردازان این حوزه، تاریخ شفاهی علاوه بر بازسازی وقایع، «احساسات، هیجانات و قیل‌وقال‌های پیرامون آنها را که در هیچ سند رسمی ثبت نمی‌شوند (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، ص. ۳۳) برجسته می‌کند.

علاوه بر این، تاریخ شفاهی با ارائه دیدگاه‌های متنوع، به دموکراتیزه کردن روایت‌های تاریخی کمک و زوایایی از تاریخ را نمایان می‌کند که در روایت‌های رسمی مغفول مانده‌اند. این ویژگی در تحلیل تحولاتی پیچیده همچون دولت‌های سوم و چهارم جمهوری اسلامی که با چالش‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی همراه بوده‌اند، اهمیتی ویژه دارد.

پس از انتخاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست جمهوری و معرفی میرحسین موسوی به نخست‌وزیری، مسئولیت اداره کشور از اواخر مهر ۱۳۶۰ تا اواسط سال ۱۳۶۸ به دولت سوم و چهارم جمهوری اسلامی واگذار شد که غیر از سال پایانی آن، هم‌زمان با دوران دفاع مقدس بود.

بدیهی است، دولت در ماه‌های ابتدایی جنگ، بر تأمین مالی نیروهای مسلح، اسکان آوارگان، حمایت از خانواده شهدا و ایثارگران و درمان مجروحان تمرکز داشت. از تابستان ۱۳۶۱ و تداوم وضعیت جنگی در کشور، نیاز به حمایت‌های گسترده‌تر از جبهه‌ها افزایش یافت و نقش دولت در زمینه‌های مختلف پررنگ‌تر شد.

در این دوره، دولت اقدام به تشکیل معاونت‌های دفاعی در وزارتخانه‌ها کرد تا ظرفیت‌های هر نهاد برای پشتیبانی از جبهه‌ها به طور منسجم به کار گرفته شود. این معاونت‌ها مسئولیت‌هایی مانند پشتیبانی مهندسی، صنعتی و اقتصادی از جبهه‌ها، اعزام کادر درمانی به مناطق جنگی و اجرای مأموریت‌های خاص در حوزه‌های مرتبط با جنگ را به عهده گرفتند. از سال ۱۳۶۴، وزارتخانه‌ها مسئولیت‌هایی ویژه ایفا کردند؛ برای نمونه، وزارت راه و ترابری در احداث جاده‌های جنگی، وزارت مسکن در ساخت بیمارستان‌ها، وزارت صنایع سنگین در تولید تجهیزات نظامی و وزارت نفت در تأمین سوخت از طریق خطوط لوله مشارکت داشتند. (علایی، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۷)

در این میان، روایت دو عضو شاخص دولت‌های سوم و چهارم، یعنی علی‌اکبر نوری و محسن رفیق‌دوست، می‌تواند برای شناخت بهتر از نقش دولت و زوایای مغفول از فرایندهای اجرایی، چالش‌ها و موفقیت‌های دولت در دوران دفاع مقدس حائز اهمیت باشد. همچنین، این خاطرات امکان مطالعه سوگیری‌های شخصی و سیاسی بر بازنمایی تاریخ را فراهم می‌کند.

این پژوهش از روش تحلیل محتوای موضوعی و رویکرد کیفی بهره می‌گیرد. جامعه پژوهش شامل دو اثر «برای تاریخ می‌گویم از محسن رفیق‌دوست» و «خاطرات

کند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، صص. ۴۶-۴۷) به صورت کلی، باید گفت شاخص‌های اعتبارسنجی یک اثر تاریخ شفاهی به شرح زیر هستند:

- گزینش دقیق موضوع و حیطه: انتخاب موضوع و حیطه پژوهش در تاریخ شفاهی باید با دقت انجام شود. بررسی می‌شود که آیا موضوع انتخابی به طور جامع و منصفانه تمامی ابعاد رویدادها را بررسی کرده است و آیا به دقت تمامی جوانب اجتماعی و سیاسی واقعه تحلیل شده‌اند. این گزینش می‌تواند تأثیری جالب توجه بر شکل‌گیری روایت‌ها و تحلیل‌ها داشته باشد. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، صص. ۴۶-۴۷)

- تعادل و بی‌طرفی در روایت: ارزیابی باید بررسی کند آیا روایت‌ها به طور متوازن و غیرجانبدارانه تدوین شده‌اند یا خیر. باید مطمئن شد تمامی جنبه‌های یک واقعه تاریخی به طور کامل و منصفانه از منظرهای مختلف روایت شده‌اند، بدون آنکه دیدگاه‌های شخصی راویان بر فرایند روایت تأثیر بگذارند. (Baylor University Institute for Oral History, 2016, p. 11)

- تطبیق با سایر منابع تاریخی: باید بررسی شود آیا تاریخ شفاهی با سایر منابع تاریخی مستند و رسمی هم‌خوانی دارد یا خیر. در صورت وجود تناقض، باید دلایل منطقی و مستند برای این تفاوت‌ها ارائه شوند تا اعتبار تاریخ شفاهی حفظ شود. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، صص. ۴۶-۴۷)

- انتخاب مصاحبه‌شوندگان و تنوع آنها: باید بررسی شود آیا مصاحبه‌شوندگان به طور جامع و متنوع از میان گروه‌های مختلف اجتماعی (مانند فرماندهان، سربازان، قربانیان سیاست و مردم عادی) انتخاب شده‌اند یا خیر. انتخاب مصاحبه‌شوندگان با پیشینه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت می‌تواند به تکمیل و غنای تاریخ شفاهی کمک کند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، صص. ۴۶-۴۷)

- نقش مصاحبه‌کننده و فرایند مصاحبه: بررسی می‌شود آیا مصاحبه‌کننده به طور منصفانه عمل کرده و از سوگیری‌های شخصی در پرسش‌های خود اجتناب کرده

حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری» است که به دلیل جایگاه راویان و اطلاعات دست‌اول، به عنوان منابع اصلی انتخاب شده‌اند. تحلیل این آثار بر مبنای محتوای موجود در خاطرات و بدون استفاده از منابع مکمل انجام می‌شود تا بازنمایی شخصی و فردی وقایع تاریخی حفظ شود.

پژوهش حاضر روایت‌های شفاهی این دو شخصیت را از جنبه‌هایی همچون سوگیری‌های ذهنی و اجتماعی، گزینش اطلاعات و تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر روایت‌ها ارزیابی انتقادی می‌کند. به طور ویژه، این پژوهش تلاش می‌کند تا سوگیری‌های احتمالی ناشی از باورها و تجربیات فردی راویان را شناسایی و تحلیل کند و صرفاً بر اساس خاطرات دو عضو دولت انجام شود و هیچ منبع مکمل دیگری در تحلیل به کار گرفته نشود. این امر موجب می‌شود تمرکز بر روایت‌های فردی و بازنمایی‌های شخصی از وقایع تاریخی حفظ شود و تحلیل‌ها منحصرأ بر پایه محتوای موجود در خاطرات انجام شود.

در نهایت، این پژوهش به دنبال تکمیل تاریخ‌نگاری این دوره از طریق تحلیل دقیق این روایت‌هاست و می‌کوشد تا الگویی برای ارزیابی سایر خاطرات مشابه ارائه دهد. این پژوهش نه فقط به روشن‌شدن زوایای پنهان تصمیم‌گیری‌های دولتی در دوران جنگ کمک می‌کند، بلکه ابزاری برای بررسی ارزش تاریخی و اعتبار خاطرات شفاهی در مطالعات آتی فراهم می‌کند.

ابزار سنجش تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی به پژوهشگران این امکان را می‌دهد تا از دیدگاه‌های شخصی و تجربیات افراد حاضر در رویدادهای تاریخی استفاده کنند. در ایران، تاریخ شفاهی به ویژه در بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی اهمیتی ویژه پیدا کرده است و منبعی مهم برای تحلیل یک دوره مهم تاریخی به شمار می‌رود. این پژوهش بر آن است تا با استفاده از اصول و سنجه‌های تاریخ شفاهی، به طور انتقادی خاطرات ناطق نوری و رفیق دوست را بررسی و دقت، اعتبار و جنبه‌های مختلف این منابع را ارزیابی

- هدف و مخاطب آثار: باید بررسی شود هدف از تهیه تاریخ شفاهی چه بوده است و آیا این آثار برای پژوهشگران تدوین شده‌اند یا برای مخاطبان عمومی. این عامل می‌تواند بر سطح تحلیل و جزئیات ارائه‌شده تأثیرگذار باشد. (Sharp et al., 2024, p. 72)

- محدودیت‌های تاریخ شفاهی: تاریخ شفاهی ذاتاً با محدودیت‌هایی روبه‌رو است که باید این محدودیت‌ها (مانند تأثیر حافظه، سوگیری‌های فردی و شرایط خاص مصاحبه‌ها) پذیرفته و در ارزیابی اعتبار اثر لحاظ شوند. (Sharp et al., 2024, p. 72)

به طور کلی، باید گفت اعتبارسنجی تاریخ شفاهی نیازمند توجه به مجموعه‌ای از شاخص‌های کلیدی است. ابتدا، گزینش دقیق موضوع و حیطه پژوهش اهمیت دارد تا ابعاد مختلف یک رویداد به طور جامع پوشش داده شوند. همچنین، انتخاب مصاحبه‌شوندگان باید از میان اقشار مختلف جامعه صورت گیرد تا تمامی جنبه‌های اجتماعی و تاریخی به‌درستی نمایان شوند. در این فرایند، نقش مصاحبه‌کننده نیز حیاتی است؛ باید از سوگیری جلوگیری و پرسش‌ها را به طور منصفانه و شفاف طرح کند. همچنین، مصاحبه‌شونده ممکن است دچار خودسانسوری شود؛ بنابراین، مصاحبه‌کننده باید از ابزارهایی برای جلب اعتماد و ایجاد فضای امن استفاده کند.

در مراحل تولید و انتشار تاریخ شفاهی نیز باید از هر گونه سانسور یا تغییر عمده در محتوا پرهیز شود. علاوه بر این، تاریخ شفاهی باید در بستری وسیع‌تر از تاریخ قرار گیرد تا با سایر منابع معتبر مقایسه شود. شفافیت در فرایند پژوهش و تدوین و جلوگیری از تأثیر ملاحظات سیاسی و اجتماعی بر روایت‌ها از دیگر نکات ضروری است. محدودیت‌های اصلی تاریخ شفاهی مانند تأثیر حافظه فردی و سوگیری‌های مصاحبه‌شوندگان باید پذیرفته شوند، اما باید تلاش شود این عوامل به حداقل برسند.

در نهایت، با رعایت این شاخص‌ها، تاریخ شفاهی می‌تواند به عنوان یک منبع معتبر و جامع برای بازسازی و تحلیل تاریخ استفاده شود. این نوع تاریخ‌نگاری با رعایت

است. همچنین، باید بررسی شود چگونه مصاحبه‌کننده از روش‌های خاص برای جلوگیری از خودسانسوری و دست‌کاری در پاسخ‌های مصاحبه‌شونده استفاده کرده است. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، صص. ۴۶-۴۷)

- پاسخ‌های مصاحبه‌شونده و خودسانسوری: خودسانسوری یکی از چالش‌های اساسی در تاریخ شفاهی است. در این بخش، باید تحلیل شود چگونه عوامل مختلف مانند ترس از افشاگری، طرد اجتماعی یا از دست دادن موقعیت شغلی می‌توانند بر انتخاب و گزینش پاسخ‌های مصاحبه‌شونده تأثیر بگذارند و چه تدابیری برای کاهش این مشکل اندیشیده شده‌اند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، صص. ۴۶-۴۷)

- شفافیت در مراحل جمع‌آوری، تدوین و انتشار: یکی از مهم‌ترین عوامل در اعتبار تاریخ شفاهی، شفافیت در تمامی مراحل پژوهش است. از گزینش موضوع و مصاحبه‌شوندگان گرفته تا فرایند ویرایش و انتشار، باید این مراحل به طور واضح و مستند انجام شوند تا از هر گونه تحریف، خودسانسوری یا تغییر عمده در متن جلوگیری شود. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، صص. ۴۶-۴۷)

- ملاحظات سیاسی و اجتماعی: باید بررسی شود چگونه شرایط سیاسی یا اجتماعی زمان مصاحبه و انتشار اثر بر روایت‌ها تأثیر گذاشته است. در بسیاری از موارد، این شرایط می‌تواند بر نحوه بیان و ارائه اطلاعات اثرگذار باشد. این تحلیل می‌تواند به فهم بهتر زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تاریخی که در آن روایت‌ها شکل گرفته‌اند، کمک کند. (نورائی و ابوالحسنی ترقی، ۱۳۹۴، صص. ۴۶-۴۷)

- پیشینهٔ روایان: تحلیل پیشینه و موقعیت اجتماعی، سیاسی یا حرفه‌ای روایان به درک بهتر دیدگاه‌ها و انتخاب‌های آنها کمک می‌کند. باید توجه داشت روایان ممکن است به دلیل موقعیت خاص خود در زمان وقوع رویداد، روایت‌هایی خاص را ارائه دهند که به تحلیل دقیق و جامع‌تر نیاز دارند. (Baylor University Institute for Oral History, 2016, p. 11)

نویسنده کتاب، مرتضی میردار، پژوهشگر تاریخ شفاهی است که با بهره‌گیری از تخصص خود در این حوزه، تلاش کرده است روایت‌های ناطق نوری را به شکلی مستند و موضوع‌محور ارائه دهد.

ویژگی‌های ارزشمند کتاب

اقدام علی‌اکبر ناطق نوری در دهه ۱۳۸۰ برای ثبت و ضبط خاطرات شایسته تقدیر است؛ زیرا در آن دوره، بسیاری از مسئولان هم‌عصر وی تمایلی به این کار نشان نمی‌دادند. اهمیت این کار به ویژه از این نظر برجسته است که یک عضو کلیدی دولت در معرض پرسش‌های پژوهشگر تاریخ شفاهی قرار می‌گیرد و با آمادگی به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. این تعامل فرصتی مغتنم برای ثبت روایت دقیق و دست‌اول از رویدادهای مهم تاریخی فراهم می‌کند.

نکته دیگری که بر اهمیت خاطرات ناطق نوری می‌افزاید، این است که او به‌ندرت تمایل به مصاحبه یا بیان خاطرات خود در رسانه‌ها داشته است، در حالی که به نظر می‌رسد ناگفته‌های بسیاری از چند دهه گذشته در اختیار دارد. صراحت لهجه ناطق در بیان خاطرات نیز از ویژگی‌های بارز این اثر است؛ هرچند ممکن است برخی از مطالب خوشایند برخی از جناح‌ها یا افراد نباشد، او بدون پرده‌پوشی آنچه را که ضروری می‌داند، مطرح کرده است.

از سوی دیگر، رفتار و رویکرد او در بیان خاطرات نیز قابل تأمل است. ناطق نوری در خاطراتش در عین بیان صریح مواضع خود درباره افراد و جریان‌های مخالف خود، علیه آنها بدگویی نکرده است.

بررسی انتقادی کتاب

یکی از نکات کلیدی در نقد این اثر نوعی سوگیری آشکار در روایت‌هاست. به نظر می‌رسد هدف اصلی کتاب بیش از آنکه ارائه تصویری بی‌طرفانه و جامع از رخدادها و تاریخی باشد، اثبات توانمندی‌ها و برتری‌های شخصی

دقت و رویکرد انتقادی می‌تواند به تکمیل تاریخ رسمی کمک و نقشی مهم در درک هویت‌های اجتماعی و فرهنگی ایفا کند.

بررسی کتاب خاطرات ناطق نوری

کتاب خاطرات علی‌اکبر ناطق نوری در سال ۱۳۸۴ در دو جلد به قلم مرتضی میردار از سوی انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است. جلد اول این کتاب به خاطرات پیش از انقلاب تا اوایل پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص دارد و جلد دوم خاطرات دوران وزارت کشور و ریاست مجلس چهارم و پنجم تا انتخابات خرداد ۱۳۷۶ را بیان می‌کند. در این مقاله، توجه اصلی بر فصل دوم و سوم از جلد دوم متمرکز شده است و سایر بخش‌های کتاب بررسی نشده‌اند.

هدف اصلی این اثر که هشت سال پس از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری منتشر شده است، بر اساس توضیحاتی که در مقدمه آمده، آن‌نه فقط بازسازی حلقه‌های مفقوده تاریخ جمهوری اسلامی، بلکه تبلیغ دیدگاه‌ها و عملکرد راوی بوده است. (میردار، ۱۳۸۲، صص. ۲۰-۲۱) چنین هدفی موجب می‌شود خواننده با دید انتقادی به محتوای کتاب نگاه کند و پرسش‌هایی درباره صداقت و بی‌طرفی روایت مطرح کند.

علی‌اکبر ناطق نوری، متولد مهرماه ۱۳۲۲ در روستای اوزکلا استان مازندران، فرزند شیخ ابوالقاسم از خطیبان مازندرانی است. وی در دهه ۳۰ به همراه خانواده به تهران نقل مکان کرد و از اوایل دهه ۴۰ به صف مخالفان حکومت پهلوی پیوست. در جریان مبارزات علیه رژیم پهلوی، چندین نوبت بازداشت و زندانی شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سمت‌های نماینده امام در جهاد سازندگی، وزیر کشور، نمایندگی مردم در قوه مقننه و ریاست مجلس، فعالیت کرده است. ناطق نوری تحصیلات حوزوی خود را تا مقطع خارج فقه و اصول ادامه داد و در رشته الهیات گرایش فلسفه و حکمت اسلامی از دانشگاه تهران مدرک کارشناسی دریافت کرد.

باشد. به عبارت دیگر، خواننده نمی‌تواند بفهمد کدام بخش از روایت‌ها بر چه مبنای تاریخی، اجتماعی یا سیاسی تنظیم شده و چرا پژوهشگر تصمیم گرفته است پاسخ این پرسش‌ها را پیدا کند.

در واقع، مخاطب بدون داشتن آگاهی از پرسش‌های خاصی که از روای پرسیده شده‌اند، نمی‌تواند ارزیابی دقیقی از چگونگی تنظیم مطالب و انتخاب موضوع‌ها داشته باشد. نبود این اطلاعات، به ویژه برای خوانندگانی که قصد دارند از تاریخ شفاهی به عنوان یک ابزار پژوهشی معتبر و دقیق استفاده کنند، می‌تواند نقص به شمار آید. به نظر می‌رسد حذف پرسش‌ها نباید به گونه‌ای انجام شود که باعث پنهان‌ماندن فرایند پژوهش‌ها و اهداف پژوهشگر شود. اگر پرسش‌های خاصی از روای حذف یا تغییر داده شده‌اند، باید دلایل این انتخاب‌ها نیز به طور شفاف توضیح داده شوند تا خواننده قادر باشد از روند پژوهشی و تحلیل‌های پژوهشگر آگاه شود.

از سوی دیگر، یکی از آسیب‌های متن عدم تطابق سبک نگارش با گفتار روای است. در آثار تاریخ شفاهی، هدف معمولاً ارائه یک روایت شفاهی است که نشان‌دهنده نحوه صحبت و تفکر روای است، اما در این اثر، متن کتاب به شکلی بازنویسی شده است که با ادبیات روای فاصله دارد. این امر موجب می‌شود تا خواننده نتواند همان‌طور که روای در واقعیت صحبت کرده است، با او ارتباط برقرار کند. در بسیاری از بخش‌های کتاب، لحن گفتار و صمیمیت موجود در زبان روای حذف شده و به جای آن زبان رسمی به کار رفته است. این سبک نگارش نه فقط حس طبیعی و زبانی که روای از آن استفاده می‌کند را از بین می‌برد، بلکه باعث می‌شود کتاب بیشتر شبیه اثری دستکاری شده باشد تا یک تاریخ شفاهی معتبر و بی‌واسطه. در حالی که در تاریخ شفاهی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها، ارائه روایت‌های صمیمی و واقعی از فرد روای است، این بازنویسی‌ها و حذف ویژگی‌های گفتاری باعث می‌شود تا خواننده نتواند به طور کامل با شخصیت روای و تجربیات او ارتباط برقرار کند.

راوی است. این امر موجب می‌شود تا برخی از موضوعات مهم نادیده گرفته شوند یا به صورت کلی و با کمترین جزئیات مطرح شوند. این شیوه به اعتمادپذیری کتاب آسیب می‌زند و خواننده را نسبت به محتوا و جامعیت اطلاعات دچار تردید می‌کند.

از ویژگی‌های دیگر کتاب تأکید مکرر روای بر توانمندی‌های خاص خود در مواجهه با چالش‌های مختلف دوران وزارت کشور است. ناطق نوری در خاطرات خود تصریح می‌کند در مواجهه با مشکلات امنیتی و اختلافات جناحی همواره موفق بوده و هیچ موردی وجود نداشته است که شکست خورده باشد.

او در این کتاب به نمونه‌هایی متعدد از موفقیت‌هایش در مدیریت بحران و حل اختلاف میان جناح‌های سیاسی اشاره می‌کند. او ادعا می‌کند با درایت و توانمندی شخصی توانسته است بسیاری از بحران‌ها را مهار کند. این روایت‌ها، در عین حال که به درکی بهتر از فضای سیاسی آن دوران کمک می‌کنند، حسی از برتری‌بینی شخصی را نیز القا می‌کنند که ممکن است برای خواننده خوشایند نباشد.

علاوه بر این، روای در بخش‌های مختلف کتاب نشان می‌دهد بسیاری از سیاست‌ها و اقدامات مهم وزارت کشور به طور مستقیم تحت هدایت شخصی او انجام شده‌اند و نقش معاونان یا هیئت دولت در این فرایندها کم‌رنگ یا نادیده گرفته شده است. این تأکید بر فردگرایی در تصمیم‌گیری‌ها، ضمن برجسته‌کردن ویژگی‌های مدیریتی او، می‌تواند با مدیریتی جمعی و سیستمی در تضاد باشد.

در آثار تاریخ شفاهی که به صورت موضوعی و با حذف پرسش‌ها تنظیم می‌شوند، یکی از مشکلات عمده عدم اطلاع مخاطب از پرسش‌های مطرح‌شده و نحوه پاسخ‌دهی روای است. در کتاب‌هایی مانند خاطرات علی‌اکبر ناطق نوری، پرسش‌ها و نحوه مواجهه روای با آنها در متن به طور مستقیم و شفاف مشخص نمی‌شود. این عدم شفافیت موجب می‌شود تا خواننده نتواند درکی دقیق از فرایند جمع‌آوری اطلاعات و اهداف پژوهشگر داشته

این نقص در سبک نگارش، علاوه بر اینکه از اصالت روایت می‌کاهد، باعث می‌شود کتاب نتواند حسی واقع‌گرایانه که معمولاً در تاریخ شفاهی وجود دارد را منتقل کند. در نتیجه، مخاطب نمی‌تواند احساسات و تفکرات راوی را در لحظات بحرانی و تاریخی درک کند. به جای اینکه خواننده به طور مستقیم درگیر تجربیات راوی شود، با یک متن دستکاری‌شده مواجه می‌شود که بیشتر به یک گزارش رسمی شباهت دارد.

علاوه بر مسائل مربوط به شفافیت ساختاری و سبک نگارش، در مقدمه کتاب نیز هیچ توضیحی درباره روند تولید و جمع‌آوری اطلاعات ارائه نشده است. در این کتاب، مشخص نیست مدت زمان انجام مصاحبه‌ها چقدر بوده است، چگونه اطلاعات جمع‌آوری شده است و چه منابعی به غیر از مصاحبه‌های راوی برای تدوین کتاب استفاده شده‌اند. این عدم شفافیت در خصوص فرایند تولید کتاب پرسش‌های جدی درباره دقت و صحت محتوای آن ایجاد می‌کند. اگر خواننده نتواند به طور روشن درک کند چطور اطلاعات جمع‌آوری شده و چه مدت زمانی صرف تدوین این کتاب شده است، احتمالاً قادر نخواهد بود تا به درستی ارزیابی کند این اثر تا چه حد می‌تواند یک سند معتبر تاریخی محسوب شود. این کاستی‌ها در توضیح فرایند پژوهشی ممکن است باعث کاهش اعتبار کتاب و کاهش اعتماد مخاطب به محتوای آن شوند.

کتاب خاطرات علی اکبر ناطق نوری، با وجود اهمیت تاریخی و اطلاعات ارزشمندی که ارائه می‌دهد، مشخص نیست برای چه گروهی از مخاطبان منتشر شده است؛ پژوهشگران متخصص یا مخاطبان عام. این ابهام، درک و کاربری کتاب را برای مخاطبان مختلف دشوار کرده است. اگر هدف کتاب ارائه روایت‌های مستند و تحلیلی برای پژوهشگران بوده، نیازمند دقت بیشتر در ارائه جزئیات و ارجاعات است. در مقابل، اگر برای مخاطب عام تدوین شده است، باید زبانی ساده‌تر و روایت‌هایی داستان‌محور داشته باشد. نبود شفافیت در این زمینه کارکرد کتاب را محدود کرده است.

در بخش مربوط به جنگ، همان‌طور که گفته شد، فقط به حضور کلی راوی در مناسبت‌هایی خاص اشاره شده است. ناطق نوری بیان می‌کند: «چون در وزارت کشور من مسئولیت جنگی نداشتم ارتباطم با جنگ کمتر بود. شاید دوره‌ای که در جهاد بودم به لحاظ ستادهایی که جهاد در جبهه‌ها داشت ارتباطم با جنگ بیشتر بود و به مناطق مختلف از جمله «غرب» و سایر مناطق جنگی می‌رفتم و به مراکز جهاد سر می‌زدم در دوره وزارت کشور فقط گاهی برای سخنرانی و تهییج نیروها، به جبهه می‌رفتم» (میردار، ۱۳۸۲، ص. ۷۰)؛ اما توضیحی درباره محتوای سخنرانی‌ها، مناطق حضور یا تجربه‌های نزدیک او در میان رزمندگان ارائه نمی‌شود. این نوع روایت، تصویری ناقص از نقش او در جنگ ارائه می‌دهد.

تنها تجربه نزدیکی که در کتاب به طور جزئی روایت می‌شود، خاطره‌ای از شب عملیات آزادسازی خرمشهر است. این خاطره بیشتر به تعریف از شهید صیاد شیرازی و شهید باقری اختصاص دارد و کمتر به حساسیت‌ها و مسائل مرتبط با این عملیات در میان فرماندهان و صاحب‌منصبان اشاره دارد. همچنین، درباره نقش دولت در این عملیات فقط به این اشاره محدود می‌شود که میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، از اولین افرادی بود که پس از آزادسازی خرمشهر به این شهر سفر کرد. (میردار، ۱۳۸۲، صص. ۷۰-۷۱)

در خاطرات حجت‌الاسلام علی اکبر ناطق نوری، مسائل کلیدی و حیاتی درباره مدیریت بحران‌های ناشی از جنگ و امنیت داخلی کشور دقیق بیان نشده‌اند. این کتاب در بسیاری از بخش‌ها، به ویژه در زمینه شرح وظایف وزیر کشور در دوران جنگ تحمیلی و نقش نیروهای انتظامی و بخش‌های امنیتی مرتبط با وزارت کشور در مناطق جنگی و پشت جبهه، از کمبود اطلاعات و تحلیل دقیق رنج می‌برد. در حالی که ناطق نوری به عنوان وزیر کشور مسئولیت‌هایی مختلف در حفظ امنیت داخلی کشور، مقابله با گروه‌های ضدانقلاب و منافقان و هماهنگی با سایر نهادهای نظامی و انتظامی داشته است، این جنبه‌ها در

خاطرات وی به طور کامل و جامع مطرح نشده‌اند.

ناطق نوری در خاطرات خود، به طور گذرا و کم‌رنگ، به نقش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مقام رئیس‌جمهور و میرحسین موسوی به عنوان نخست‌وزیر اشاره می‌کند. این نحوه روایت، تصویری مبهم از تعاملات و روابط وزارت کشور با مسئولان عالی‌رتبه دولت ارائه می‌دهد و به طور مشخص نقش یا تأثیرگذاری آنها در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های کلان وزارت کشور را بیان نمی‌کند.

از سوی دیگر، او در توصیف فعالیت‌های وزارت کشور، به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی این وزارتخانه مستقل از سایر ارگان‌ها و نهادها عمل کرده و هیچ تعامل یا هماهنگی خاصی با دیگر دستگاه‌های اجرایی یا سیاست‌گذاری نداشته است. این در حالی است که در دوره‌ای که کشور درگیر جنگ و چالش‌های سیاسی و اجتماعی پیچیده بود، تعامل میان وزارت کشور با نهادهای دیگر مانند سپاه پاسداران، ارتش، وزارت اطلاعات و حتی مجلس شورای اسلامی، از اهمیت زیادی برخوردار بود.

سکوت درباره چالش‌ها یا هم‌افزایی‌های بین وزارت کشور و سایر ارگان‌ها تصویری ناقص از مدیریت اجرایی و ساختار حکومتی آن دوران به دست می‌دهد. این خلأ اطلاعاتی ممکن است برای خوانندگانی که در جست‌وجوی درکی عمیق‌تر از سازوکارها و هماهنگی‌های داخلی دولت در سال‌های حساس دهه ۶۰ هستند، ناامیدکننده باشد. در چنین کتابی، انتظار می‌رود نویسنده با جزئیات بیشتری تعاملات میان وزارت کشور و سایر نهادهای کلیدی را تشریح و نقش‌های فردی و نهادی را در تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌های آن زمان روشن‌تر کند.

یکی از موضوع‌هایی که در این کتاب به طور پراکنده و غیرجامع به آن اشاره شده، حضور نیروهای انتظامی مانند ژاندارمری و شهربانی در جبهه‌های جنگ است. این نیروها که در تأمین امنیت کشور و پشتیبانی از رزمندگان نقش ایفا می‌کردند، در روایت ناطق نوری کمتر از آنچه که باید، مورد توجه قرار گرفته‌اند. در واقع، نویسنده به جای آنکه به

طور دقیق و روش وظایف وزارت کشور در دوران جنگ، هماهنگی‌های انجام‌شده و واکنش‌های دولت در مقابل بحران‌های امنیتی داخلی را شرح دهد، فقط به بیان چند واقعه محدود و ساده اکتفا کرده است. این کم‌توجهی به جزئیات مهم در زمینه امنیت داخلی و نقش وزارت کشور در مواجهه با تهدیدات باعث شده است کتاب نتواند تصویری از وضعیت کشور در این دوران بحرانی ارائه دهد. همچنین، اشاره‌ای به حضور شهربانی و ژاندارمری و کمیته‌های انقلاب اسلامی در جبهه‌های دفاع مقدس وجود ندارد، در حالی که این نهادها از بخش‌های تأثیرگذار در مناطق جنگی محسوب می‌شدند و فقط اشاره شده است: «پس از انتقال مسئولیت شورای امنیت به وزارت کشور جزء اولین اقدامات تأسیس شورای تأمین ویژه غرب کشور بود. حوزه مأموریت این شورا دو استان آذربایجان غربی و کردستان بود. قرار شد که نیروهای ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ژاندارمری و شهربانی در این دو استان تحت نظارت یک فرمانده در آیند.» (میردار، ۱۳۸۲، ص. ۴۴) عدم بررسی این موضوع‌ها یکی از خلأهای اساسی کتاب در ارائه تصویری جامع از شرایط امنیتی و دفاعی کشور است.

در این میان، یکی از نقاط ضعف عمده کتاب فقدان تحلیل و بررسی دقیق درباره بحران‌های امنیتی داخلی است. در دوره جنگ تحمیلی، گروه‌های ضدانقلاب و منافقان با فعالیت‌های تروریستی و عملیات‌های خرابکارانه، سعی در ایجاد ناامنی و تضعیف ارکان جمهوری اسلامی داشتند. با این حال، در کتاب خاطرات ناطق نوری، تحلیل و واکنش‌های وزارت کشور در برابر این تهدیدات به طور جامع و دقیق ارائه نشده است. برای مثال، اقدامات وزارت کشور در مقابله با بمب‌گذاری‌ها، حملات ضدانقلاب و دیگر بحران‌های امنیتی داخلی که در آن دوران رخ داد، به طور پراکنده و بدون در نظر گرفتن ابعاد پیچیده آنها مطرح شده‌اند. به همین دلیل، از بسیاری از بخش‌های مهم در این اثر با کلی‌گویی و بی‌توجهی عبور شده است. برای مثال، اشاره‌ای گسترده به مقابله با ضدانقلاب و گروهک‌های

رفتم. این جلسه، روز ۱۶ دی ماه ۱۳۸۸ در دفتر کار او، در مؤسسه بنیاد تعاون نور برگزار شد. حدود دو ساعت صحبت کردیم و همین مقدار کافی بود که طراحی ذهنی مرا برای تألیف کتاب خاطرات او به هم بریزد. دریافتیم که باید طراحی دیگر دراندازم و حاج محسن رفیق دوست کسی نیست که بشود از او به روش معمول خاطره نگاری - خاطرات ممتد بر سیاق من راوی - کتابی بیرون داد؛ ذهنی لبریز از اطلاعات خرد و کلان که تنها با مرور در حوادث تاریخ می توان به آن دست یافت. دریافت این اطلاعات مستلزم آن بود که در حد وسع خودم به وقایع تاریخی رجوع کنم. از او مهلتی خواستم و مدتی در آرشیو مطبوعات درنگ کردم، تا بتوانم سؤالات دسته بندی شده و مشخصی را فراهم کنم.» (علامیان، ۱۳۹۲، ص. ۸)

سعید علامیان، نویسنده کتاب، متولد سال ۱۳۳۴ در تهران است و فعالیت روزنامه نگاری خود را از سال ۱۳۶۰ با تأسیس صفحه جبهه و جنگ در روزنامه جمهوری اسلامی آغاز کرد. علامیان پس از جنگ نیز به فعالیت در مطبوعات ادامه داد و هم زمان به پژوهش و تألیف در تاریخ دفاع مقدس هم مشغول شد.

ویژگی های ارزشمند کتاب

یک اثر تاریخ شفاهی را می توان به شیوه هایی متنوع و خلاقانه تدوین کرد. از مؤثرترین این روش ها تدوین متن به صورت پرسش و پاسخ است. در این روش، نویسنده پرسش های خود را به طور کامل در متن مطرح می کند و سپس پاسخ های راوی را به تفصیل می آورد. این شیوه در کتاب برای تاریخ می گویم موجب شفافیت فضای مصاحبه شده است. این روش نه فقط به خواننده کمک می کند تا اطلاعات و داده های مطرح شده را بهتر بفهمد، که تا حدی حالات و زبان راوی را نیز منتقل می کند. البته در این اثر، با وجود تلاش برای نشان دادن احساسات و زبان راوی، همچنان انتقال کامل این جنبه ها با محدودیت هایی مواجه بوده است.

از بخش های جالب توجه کتاب مقدمه آن است.

منافق نمی شود. فقط در بخشی از کتاب، به بمب گذاری توسط منافقان در ساختمان خیابان بهشت اشاره می شود (میردار، ۱۳۸۲، صص. ۳۷-۳۸)؛ اما این موضوع ها که از مهم ترین مسائل آن دوره به شمار می روند، به طور جامع و کامل بررسی نمی شوند.

همان طور که پیش تر اشاره شد، به نظر می رسد هدف اصلی راوی از بیان خاطرات خود، نه ترسیم گذشته، که اثبات عملکرد مثبت خود است.

بررسی کتاب خاطرات رفیق دوست

کتاب برای تاریخ می گویم مجموعه ای سه جلدی از خاطرات محسن رفیق دوست است که به قلم سعید علامیان نگاشته شده است. جلد نخست این مجموعه که وقایع سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ را شامل می شود، در سال ۱۳۹۲ توسط انتشارات سوره مهر در ۵۰۵ صفحه منتشر شد. دو جلد دیگر این اثر، به ترتیب، به بازه های زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸ و ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸ اختصاص دارند. این مقاله فقط جلد اول کتاب را بررسی می کند که محتوای آن در قالب پرسش و پاسخ تنظیم شده و شامل بخش هایی همچون مقدمه، یادداشت راوی، اشاره، «برای تاریخ می گویم» و تصاویر است.

محسن رفیق دوست، متولد سال ۱۳۱۹ در تهران، از دوران تحصیل به فعالیت های سیاسی روی آورد و در سال دوم دبیرستان به دلیل این فعالیت ها از مدرسه اخراج شد. او مدتی به زندان افتاد و در زندان به جمعیت مؤتلفه اسلامی پیوست. رفیق دوست تا پیروزی انقلاب اسلامی در زندان بود و پس از آزادی، در انقلاب نقش آفرینی کرد. او در تأسیس سپاه پاسداران مشارکت داشت و در دولت های سوم و چهارم جمهوری اسلامی ایران در سمت وزیر سپاه فعالیت کرد. همچنین، در سال ۱۳۶۵ به عضویت شورای عالی دفاع درآمد.

در بخش مقدمه، نویسنده به فرایند نگارش کتاب و آغاز مصاحبه ها با محسن رفیق دوست اشاره کرده است. او درباره اولین دیدارشان می نویسد: «اولین قرار گذاشته شد و

نویسنده در این بخش به شکلی دقیق و جامع تجربه‌های اولیه خود با محسن رفیق‌دوست را شرح می‌دهد. او همچنین به بررسی اسناد و منابع دیگر اشاره می‌کند و جزئیاتی از زمان‌بندی مصاحبه‌ها و شرایط دیدارها را توضیح می‌دهد. این رویکرد نه فقط برای آشنایی با محتوای مصاحبه مفید است، بلکه تصویری کلی از چگونگی شکل‌گیری این تاریخ شفاهی ارائه می‌دهد.

کتاب، خواننده را به طور دقیق با موضوع پشتیبانی از جبهه‌های جنگ آشنا می‌کند. این بخش از روایت، جزئیاتی از چگونگی تأمین نیازهای جنگ و تلاش‌های انجام‌شده در این حوزه را در بر دارد. با این حال، نکته قابل بحث نحوه روایت است. در برخی از قسمت‌ها، نقش سایر ارگان‌ها و اعضای دولت در این فرایند نادیده گرفته یا کم‌رنگ شده است. حتی در مواردی، اعضای دولت به عنوان موانعی در مسیر پیشبرد امور معرفی می‌شوند. از سوی دیگر، محسن رفیق‌دوست در این روایت به عنوان فردی قهرمان تصویر می‌شود که با تلاش‌های فردی و ایستادگی در برابر مشکلات، بار اصلی این مسئولیت را به دوش کشیده است.

از ویژگی‌های ساختاری این کتاب رعایت توالی زمانی در طرح پرسش‌هاست. برخلاف برخی از آثار تاریخ شفاهی که موضوع‌ها را پراکنده و بدون نظم زمانی مطرح می‌کنند، در این اثر هر پرسش با توجه به زمان رویدادها طراحی شده است. این رویکرد باعث می‌شود روایت تاریخی منسجم‌تر باشد و خواننده بتواند رابطه علت و معلولی میان رویدادها را بهتر درک کند. این ترتیب زمانی، خود عاملی است که انسجام محتوایی اثر را بهبود می‌بخشد و خواننده را به شیوه‌ای نظام‌مند با وقایع آشنا می‌کند.

در بسیاری از پرسش‌های مطرح‌شده در کتاب، نویسنده به منابع مکمل و اسناد تاریخی دیگری اشاره می‌کند که این امر به غنای متن افزوده است. برای مثال، مصاحبه‌های مطبوعاتی، نامه‌های اداری و خاطرات افراد مهم در پرسش‌های نویسنده به چشم می‌خورند. از جمله نمونه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «۳۰ خرداد ۱۳۶۶ در

مصاحبه‌ای با خبرنگاران در دمشق گفته‌اید» (علامیان، ۱۳۹۲، ص. ۳۶۵) یا «در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۱ در نامه‌ای به بانک مرکزی نوشته‌اید.» (علامیان، ۱۳۹۲، ص. ۲۲۰)

همچنین، خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به طور مستقیم در متن آورده شده است. برای مثال: «اجازه بدهید یادداشتی از خاطرات آقای هاشمی بخوانم و بعد سؤال را مطرح کنم.» (علامیان، ۱۳۹۲، ص. ۲۸۱) این شیوه نه فقط بر غنای محتوای کتاب افزوده، بلکه اعتبار تاریخی آن را نیز افزایش داده است. نویسنده در مقدمه توضیح داده است برای طراحی پرسش‌ها از منابع دیگر، مانند روزنامه‌ها و خاطرات برجای‌مانده از آن دوران، استفاده کرده است. به گفته سعید علامیان: «حین مصاحبه، سؤالات را برای جلسات هفتگی آماده می‌کردم و برای هر سؤال به مطبوعات و اسناد موجود رجوع می‌کردم. حتی خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۰ را بررسی کردم و مطالب مرتبط با رفیق‌دوست را روشن‌تر کردم.» (نقد کتاب «برای تاریخ می‌گویم، ۱۳۹۴/۷/۲۹»)

بررسی انتقادی کتاب

یکی از نقاط ضعف جالب توجه در تدوین کتاب برای تاریخ می‌گویم، شیوه پاسخ‌گویی راوی به برخی از پرسش‌هاست. در مواردی، راوی از پاسخ مستقیم به پرسش‌ها طفره رفته یا اطلاعاتی ناقص و مبهم ارائه کرده است. این امر نه فقط خواننده را با چالش‌هایی برای درک وقایع تاریخی مواجه می‌کند، که می‌تواند به آسیب جدی در انسجام و اعتبار روایت تاریخی منجر شود. از آنجا که تاریخ شفاهی باید روایتی شفاف و قابل فهم از واقعیت‌ها ارائه دهد، این ابهام‌ها و کاستی‌ها در پاسخ‌گویی می‌توانند اعتماد مخاطب را کاهش دهند و او را از مطالعه اثر، دور کنند.

در برخی از موارد، نویسنده با استناد به منابع معتبر مانند روزنامه‌ها یا خاطرات دیگر شخصیت‌های سیاسی، پرسش‌هایی مشخص و مبتنی بر شواهد مطرح کرده است. اما راوی به جای ارائه پاسخی روشن، توضیحاتی کلی یا

(۲۳۶-۲۳۹)

در نمونه‌ای دیگر، رفیق دوست به موضوع حملات شیمیایی عراق علیه رزمندگان ایرانی اشاره می‌کند. او توضیح می‌دهد پس از اولین مواجهه با این حملات در عملیات خیبر، گروه‌های پژوهشی برای مقابله با این تهدید تشکیل شدند. این تلاش‌ها منجر به کسب دانش و فناوری لازم برای مقابله با حملات شیمیایی شد و در نتیجه، اگر در عملیات خیبر از هر ۱۰۰ مجروح شیمیایی ۸ نفر شهید شدند، در عملیات بدر از هر ۱۰۰۰ مجروح ۸ نفر به شهادت رسیدند. (علامیان، ۱۳۹۲، ص. ۲۷۴) با این حال، رفیق دوست از شرح جزئیات بیشتر درباره خطرات و چالش‌های پیش روی این پروژه، موانع علمی و عملیاتی، یا دستاوردهای این اقدامات خودداری کرده است. این نوع روایت کلی‌نگر تصویری کامل از ماجرا ارائه نمی‌دهد و برخی از خوانندگان ممکن است انتظار اطلاعاتی عمیق‌تر و دقیق‌تر از چنین موضوع‌های مهمی داشته باشند.

یکی از چالش‌های تاریخ‌نگاری شفاهی برجسته‌سازی شخص راوی در خاطرات است. کتاب برای تاریخ می‌گویم نیز از این آسیب مصون نمانده است. در بخش‌های مختلف کتاب، رفیق دوست خود را به عنوان محور اصلی و عامل کلیدی در بسیاری از رویدادها معرفی می‌کند؛ به گونه‌ای که گویی تمامی مشکلات مربوط به پشتیبانی و تدارکات جنگ فقط با تلاش‌ها و تصمیم‌های او حل و فصل شده‌اند. در این میان، نقش دیگر عوامل، از جمله سایر اعضای هیئت دولت یا همکاران در نهادهای مرتبط مانند وزارت دفاع، به حاشیه رانده می‌شود. حتی در مواردی، روایت‌ها به شکلی ارائه شده‌اند که گویی راوی در برابر تمام ناملایمات و موانع به‌تنهایی ایستادگی کرده و قهرمانانه عمل کرده است و زمانی که سایر دستگاه‌ها به علت محدودیت‌های قانونی و مالی طبق خواسته راوی عمل نکردند، به عدم همکاری با جنگ متهم شده‌اند.

در همین چارچوب، با وجود تلاش مصاحبه‌کننده برای اشاره به سایر ارگان‌ها و نقش‌های کلیدی افراد مانند رئیس‌جمهور، رئیس مجلس، نخست‌وزیر و وزیرای دیگر،

غیرمرتبط داده است. برای مثال، هنگامی که نویسنده پرسشی مبتنی بر خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی یا مصاحبه‌ای مطبوعاتی مطرح می‌کند، راوی یا اطلاعاتی کامل ارائه نمی‌دهد یا با انحراف از موضوع، از پاسخ‌گویی دقیق اجتناب می‌کند. چنین طفره‌رفتن‌هایی که ممکن است ناشی از دلایل مختلف باشند، تناقض‌هایی میان روایت راوی و منابع دیگر ایجاد و مخاطب را دچار ابهام می‌کنند. همچنین، عامل فراموشی یا عدم دقت در بازگویی جزئیات نیز نباید نادیده گرفته شود. ممکن است گذشت زمان یا حجم زیاد وقایع موجب شود راوی نتواند اطلاعاتی دقیق و کامل ارائه دهد. افزون بر این، تمایل به برجسته‌سازی نقش شخصی نیز می‌تواند در پاسخ‌گویی راوی تأثیرگذار باشد. ممکن است راوی به علت میل به تصویرسازی از خود به عنوان شخصیت محوری و قهرمان وقایع، از ارائه اطلاعاتی که این تصویر را به چالش می‌کشد، پرهیز کند.

این محدودیت‌ها پیامدهایی منفی برای مخاطب و اعتبار کتاب دارند. خواننده ممکن است در مواجهه با تناقض‌ها و ابهامات، به اعتبار روایت کلی اثر شک کند و از مسیر اصلی مطالعه منحرف شود. علاوه بر این، بار تحلیل و بررسی بر دوش مخاطب می‌افتد؛ زیرا برای دستیابی به حقیقت تاریخی مجبور می‌شود منابع دیگری را جست‌وجو کند. این مسئله باعث کاهش شفافیت تاریخی کتاب و دشواری درک واقعیت‌های مطرح‌شده می‌شود.

در این کتاب، رفیق دوست در بخشی از خاطرات به روایت کلی از روزی که به او پیشنهاد وزارت داده شد، بدون توجه به جزئیات و حواشی آن اشاره می‌کند. (علامیان، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۵) او درباره روز رأی اعتماد مجلس، فقط توضیحی کلی ارائه می‌دهد و در نهایت، با نقل‌قولی از یکی از مخالفان خود در مجلس که توانمندی‌هایش را تأیید کرده است، این بخش را خاتمه می‌دهد، بدون اینکه به جزئیات روند بررسی صلاحیت یا مباحث درباره انتخابش اشاره کند. (علامیان، ۱۳۹۲، صص.

راوی عمدتاً بر بازتاب تجربیات و دیدگاه‌های شخصی خود متمرکز است. در مواردی که از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای یاد می‌شود، بیشتر بر جنبه‌های همراهی و حمایت ایشان از تصمیم‌ها یا اقدامات راوی تأکید شده است. اما درباره نقش‌ها، تعاملات و تأثیرات دیگر ارگان‌ها یا شخصیت‌های برجسته در ساختار اجرایی و سیاسی آن دوران، اطلاعات به طرزی جالب توجه محدود است.

برای مثال، انتظار می‌رود در چنین اثری به شکلی جامع‌تر به نقش مجلس شورای اسلامی، به عنوان نهاد ناظر و قانون‌گذار و تأثیرگذار در سیاست‌گذاری‌های کلان، اشاره شود؛ اما چنین اشاره‌ای دیده نمی‌شود. همچنین، نخست‌وزیر که جایگاهی محوری در مدیریت اجرایی کشور داشت، به‌جز اشاراتی گذرا، به شکل عمیق بررسی نمی‌شود. این سکوت درباره نهادهای کلیدی و شخصیت‌های مهم تصویری ناقص از دینامیک‌های حکومتی و روابط میان دستگاه‌ها ارائه می‌دهد، به ویژه در دوره‌ای که ایران درگیر جنگ تحمیلی، تحریم‌های اقتصادی و بحران‌های سیاسی بود. با این حال، در کتاب، این هماهنگی‌ها و چالش‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. این امر ممکن است باعث شود مخاطب احساس کند روایت، بیش از آنکه بر ارائه تصویری جامع از تاریخ آن دوران متمرکز کند، به بازنمایی دیدگاه‌های فردی و تأکید بر جنبه‌های مثبت همکاری‌ها محدود شده است.

این سبک روایت، هرچند ممکن است در روشن کردن برخی از زوایای نادیده مؤثر باشد، به دلیل کم‌توجهی به سایر جنبه‌ها، ممکن است برای خوانندگانی که انتظار تصویری جامع‌تر از تاریخ معاصر دارند، ناکافی به نظر برسد.

در این شیوه روایت، عدم اشاره به همکاری‌ها، هم‌افزایی‌ها، یا حتی مخالفت‌های موجود، تصویری یک‌جانبه و غیرواقعی از تاریخ ارائه می‌دهد. این امر نه فقط موجب کاهش ارزش علمی اثر می‌شود، بلکه می‌تواند خواننده را در دستیابی به فهم دقیق و همه‌جانبه از وقایع

تاریخی سردرگم کند.

از دیگر نقاط آسیب کتاب عدم پاسخ‌گویی روشن و مشخص به برخی از پرسش‌هاست. نویسنده تلاش کرده است تا پرسش‌های خود را بر اساس مستندات و وقایع واقعی مطرح کند، اما در مواردی متعدد، راوی یا از ارائه پاسخ دقیق خودداری کرده یا به پاسخی غیرمرتبط و مبهم بسنده کرده است. برای مثال، در برخی از پرسش‌ها که به اسناد تاریخی مانند خاطرات دیگر شخصیت‌ها یا گزارش‌های مطبوعاتی اشاره دارد، رفیق‌دوست نه فقط جزئیات بیشتری ارائه نمی‌دهد، بلکه گاه با انحراف از موضوع اصلی، توضیحات کلی ارائه می‌دهد.

علت این نوع پاسخ‌دهی در متن کتاب روشن نیست. ممکن است دلیل اینکه راوی از بیان برخی از جزئیات خودداری کرده است ملاحظات سیاسی و امنیتی باشد. از سوی دیگر، این امکان وجود دارد که راوی به علت تصمیم‌های شخصی، تمایل داشته باشد بخش‌هایی از روایت را مبهم نگه دارد یا اطلاعات خاصی را برجسته نکند. در هر صورت، این سبک از پاسخ‌دهی خواننده را از دستیابی به تصویری شفاف و دقیق از وقایع بازمی‌دارد.

یکی دیگر از ضعف‌های جالب توجه در کتاب کلی‌گویی در روایت‌هاست. نویسنده تلاش کرده است تا با طرح پرسش‌های جزئی و دقیق، روایت‌هایی با جزئیات و مستند ارائه دهد، اما رفیق‌دوست در مقام پاسخ، در بسیاری از موارد، از ورود به جزئیات خودداری کرده و به کلی‌گویی بسنده کرده است. برای نمونه، به‌جای توضیح روشن درباره نحوه اجرای تصمیم یا فرایند حل یک چالش، فقط به بیان کلیاتی درباره اهمیت تلاش‌های خود یا موفقیت کلی اقدام‌ها اشاره می‌کند. این شیوه نه فقط پاسخ‌ها را از نظر اطلاعاتی غنی نمی‌کند، بلکه مخاطب را در تحلیل و درک صحیح از وقایع محدود می‌کند.

چنین کاستی‌هایی می‌توانند چند پیامد منفی داشته باشند. اولاً، اعتماد مخاطب به روایت کاهش می‌یابد؛ زیرا پاسخ‌های مبهم یا کلی‌گویی از شفافیت و مستندبودن اثر می‌کاهند. ثانیاً، این شیوه روایت‌گری بار تحلیل و استنتاج

مدیریت کنند. با این حال، این خاطرات در برخی از جنبه‌ها با محدودیت‌هایی مواجه هستند که از جمله آنها می‌توان به سوگیری‌های شخصی راویان، حذف یا کم‌رنگ‌شدن نقش برخی از نهادها و ارائه روایت‌های کلی و ناپيوسته اشاره کرد.

خاطرات ناطق نوری، با وجود اشاره به برخی از جنبه‌های سیاست‌گذاری داخلی، اطلاعات کافی درباره چگونگی مدیریت بحران‌های امنیتی و نحوه تعامل وزارت کشور با سایر نهادها ارائه نمی‌دهد. به همین ترتیب، خاطرات رفیق دوست، هرچند نقش سپاه پاسداران را در پشتیبانی جنگ به خوبی تبیین می‌کند، سهم سایر نهادها، به ویژه وزارتخانه‌های غیرنظامی را در این فرایند به طور دقیق بررسی نکرده است. این سوگیری‌ها و حذف‌ها تصویری جامع از مدیریت جنگ و سیاست‌گذاری‌های دولت ارائه نمی‌دهد و نیازمند تکمیل با سایر منابع تاریخی است. در این کتاب‌ها، نویسنده تلاش کرده است تا روایت‌ها را همان‌گونه که راویان به یاد دارند، بازگو کنند. اگر در جایی اشتباهی در خاطرات وجود داشته، کوششی برای اصلاح یا بازسازی دقیق رویدادها صورت نگرفته است و حتی اگر این اتفاق رخ داده است، مخاطب نمی‌تواند متوجه آن شود. تفاوت بین این دو اثر فاصله زمانی انتشار آن است که نزدیک ۱۰ سال است. به نظر می‌رسد همین فاصله زمانی موجب شده است کتاب برای تاریخ می‌گوییم به دلیل متأخر بودن، از نظر روش، به صورت علمی‌تر تدوین شده باشد. این ایرادات ساختاری نه فقط بر اعتبار روایت اثر منفی می‌گذارند، بلکه موجب می‌شوند تا کتاب نتواند تصویری دقیق و بی‌طرف از وقایع آن دوران به خواننده منتقل کند.

برای ارتقای کیفیت تحلیل تاریخی، ترکیب این روایت‌ها با اسناد رسمی، تحلیل‌های مستقل و مستندات دیگر ضروری است. مستندسازی دقیق فرایند تدوین خاطرات، توجه به شفافیت در بیان جزئیات و کاهش تأثیر سوگیری‌ها می‌تواند به افزایش اعتبار این منابع کمک کند. همچنین، بررسی متقاطع این خاطرات با روایت‌های مشابه

را به دوش مخاطب می‌اندازد و او را مجبور می‌کند تا برای پرکردن خلأهای اطلاعاتی، به منابع دیگر رجوع کند. ثالثاً، این وضعیت ممکن است تصویری ناقص یا حتی تحریف‌شده از تاریخ ارائه دهد که با اهداف علمی و آموزشی تاریخ شفاهی در تضاد است.

نادیده گرفتن یا کم‌رنگ‌دیدن نقش ارتش در جنگ از نکاتی است که به‌وضوح در خاطرات رفیق دوست قابل مشاهده است. رویکردی که شاید از نوعی اختلاف میان بخشی از نیروهای سپاه و ارتش ناشی می‌شده است. با وجود اینها، رفیق دوست می‌گوید: «می‌خواستم بین ارتش و سپاه با توجه به دو فرهنگ متفاوت - تعادل ایجاد کنم تا آنجایی هم که توانستم این کار را کردم یعنی هم با سپاهی‌ها صحبت می‌کردم و خصوصیات ارتشی‌ها را می‌گفتم، هم با ارتشی‌ها در مورد خصوصیات سپاهی‌ها صحبت می‌کردم مثلاً به ارتشی‌ها می‌گفتم شما این نقطه ضعف‌ها را دارید از خودتان بر طرف بکنید به سپاهی‌ها هم می‌گفتم: «شما این احساسات را تحریک نکنید.» تقریباً میانه را می‌گرفتم.» (علامیان، ۱۳۹۲، ص. ۲۷۸)؛ اما رفیق دوست که وزارت سپاه را مدیریت می‌کرد، روایت‌های خود را به طور طبیعی با محوریت سپاه پاسداران مطرح کرده و تلاش‌های این نهاد را در دفاع مقدس بیشتر مطرح کرده است. او بارها به برتری سپاه در سازمان‌دهی، نوآوری و نقش‌آفرینی در جبهه‌های جنگ اشاره می‌کند.

نتیجه

نگاه به خاطرات ناطق نوری و رفیق دوست نشان می‌دهد دولت‌های سوم و چهارم جمهوری اسلامی ایران در سه حوزه اصلی تأثیر جنگ در اداره کلان کشور، سیاست‌گذاری‌های امنیتی و پشتیبانی از جبهه‌ها نقش‌آفرینی کرده‌اند. در این میان، دولت‌ها با اقداماتی مانند ایجاد معاونت‌های دفاعی در وزارتخانه‌ها، هماهنگی میان نیروهای نظامی و دولتی و تدوین سیاست‌های اقتصادی در شرایط تحریم و بحران، توانستند چالش‌هایی بزرگ را

می‌تواند به کشف زوایای پنهان و تکمیل تاریخ‌نگاری این دوره کمک کند.

این تحلیل‌ها، علاوه بر بازتاب تجربه‌های مدیریتی دوران جنگ، الگویی برای بررسی سایر دوره‌های بحرانی در تاریخ معاصر ارائه می‌دهند. توجه به ابعاد انسانی و سازمانی تصمیم‌گیری‌ها، در کنار بازتاب تلاش‌های دولت در حفظ ثبات و پایداری، نقشی مهم در فهم بهتر تحولات این دوره حساس ایفا می‌کند.

منابع

میردار، مرتضی (۱۳۸۲). *خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین ناطق نوری* (جلد ۲). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

علامیان، سعید (۱۳۹۲). *برای تاریخ می‌گویم (خاطرات محسن رفی‌قدوست)* (جلد ۱). تهران: سوره مهر.

نورائی، مرتضی، و ابوالحسنی ترقی، مهدی (۱۳۹۴). *تاریخ شفاهی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری معاصر ایران*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

علایی، حسین (۱۳۹۹). بررسی نقش دولت جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۶ (۴)، ۱۳۳-۱۵۶.

<https://doi.org/10.22034/isj.2020.115268>

نقد کتاب «برای تاریخ می‌گویم». (۱۳۹۴/۷/۲۹). *تاریخ شفاهی ایران*.

<https://oral-history.ir/?page=post&id=5832>
Sharp, S. R., Lin, J. C. P., Kwan, P. P., Mason, S., Wilkerson, J., & Grayson, A. (2024). Oral history in evaluation: A new partnership to expand and enhance both fields. *The Oral History Review*, 51(1), 70–88.

<https://doi.org/10.1080/00940798.2023.2284391>

Baylor University Institute for Oral History. (2016). *Oral history guidelines*.